

بازتاب اندیشه

نشریه‌ای درباره شناخت، مغز و رفتار



دوره هفتم، پاییز و زمستان (۱۳۹۱)، شماره‌های ۲۵ و ۲۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محسن ارجمند

سر دبیر: حبیب‌الله قاسم‌زاده

زیر نظر هیئت تحریریه

مسئول اجرایی: افسانه شایسته آذر

طراحی جلد: فاطمه پاشاخانو

مسئول هنری و صفحه‌آرا: معصومه دلنواز

مسئول فروش و اشتراک: حسین افشار

بها: ۴۵۰۰ تومان

دفتر نشریه و مرکز فروش:

تهران، بلوار کشاورز، بین خیابان

کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲

تلفن: ۸۸۹۷۷۰۰۲ - ۸۸۹۷۹۵۴۴

Email: baztabedanesh@yahoo.com

هیئت تحریریه

دکتر محمدرضا باطنی

زبان‌شناس

دانشگاه تهران

دکتر خسرو پارسا

جراح مغز و اعصاب

دکتر بیژن جهانگیری

فارماکولوژیست

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر احمد جلیلی

روان‌پزشک

دانشگاه علوم پزشکی تهران

حسین حسین‌خانی

نویسنده و ناشر

دکتر محمدرضا زرین‌دست

فارماکولوژیست

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر ونداد شریفی

روان‌پزشک

دانشگاه علوم پزشکی تهران

غلامحسین صدری‌افشار

نویسنده و مترجم

دکتر اصلان ضرابی

روان‌پزشک

دکتر جمال عابدی

روان‌شناس

دانشگاه کالیفرنیا، دیویس

دکتر محمود عبادیان

استاد فلسفه و ادبیات

دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حسن عشایری

روان‌پزشک

دانشگاه علوم پزشکی ایران

دکتر رامین مجتبابی

روان‌شناس و روان‌پزشک

دانشگاه جانز هاپکینز

دکتر آذرخس مکرری

روان‌پزشک

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر غلامرضا میرسپاسی

روان‌پزشک

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم

نورولوژیست

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دکتر تورج نیرنوری

جراح مغز و اعصاب

دکتر رضا نیلی‌پور

زبان‌شناس

دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی

۳	سخن سردبیر	حبیب‌الله قاسم‌زاده
۵	تزیین‌نگاری	بیژن جهانگیری
۱۳	توهم موسیقایی	محمد رضا باطنی
۱۹	ساخت‌های نحوی در خدمت اندیشه و آزادی بیان	رضا نیلی‌پور
۲۸	فراز و فرود عقل کانتی	عبدالرحمان نجل‌رحیم
۳۴	تأثیر آلودگی صوتی و آلودگی هوا بر مغز، سلامت و توانایی‌های شناختی	ترجمه و تدوین: اکرم خمسه
۴۰	پیداشدن ساختار پایگانی (سلسله‌مراتبی) در زبان بشر	شیگرو میاگاوا، رابرت سی برویک و کازو اکانویا / ترجمه شهلا باقری
۴۷	پراکندگی خاطر و حافظه کلبه‌ای (طرح اولیه)	حبیب‌الله قاسم‌زاده
۵۰	پرسش و پاسخ	دامین هافمن / ترجمه شهرزاد دیبائیان
۵۳	معرفی کتاب: زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی	جمعی از نویسندگان، با مقدمه دکتر رضا داوری اردکانی

سخن سردبیر

می‌کرد پنجره‌ای به رویش بسته می‌شود، به دنبال روزنه‌ای می‌گشت تا با هوای درون، هوای بیرون را شاداب سازد. نه شکایتی از زندگی داشت و نه از کژمداری‌های روزگار می‌نالید. شنیدم یک بار از مشکل بینانی‌اش سخن گفت. بعد معلوم شد که در جوانی، بر اثر ضربه‌ای که مزدوران رژیم به چشمش وارد کرده‌اند، این ضایعه به وجود آمده است.

آرام می‌آمد و آرام در گوشه‌ای می‌نشست و به سختی لب به سخن می‌گشود. اما دوست‌دارانش همیشه بر گرد او حلقه می‌زدند و از وی در زمینه‌های مختلف، کمک می‌خواستند.

اطلاعات گسترده و درعین حال ژرفی از فلسفه و تاریخ فلسفه داشت. فلسفه را در مهد فلسفه فرا گرفته بود و اسپینوزا، کانت، هگل و مارکس را به زبان اصلی آثارشان خوانده بود و دقیق خوانده بود. در صورتی که سؤالی را دارای ظرفیت پاسخ‌انگیزی احساس می‌کرد، رشته سخن را به دست می‌گرفت و با موشکافی پیش می‌رفت و با همراهی مخاطب، او را به عرصه‌های جدید می‌کشاند. شیوه او در دیالوگ، سقراطی و همراه با افزودن «نه؟» در آخر جمله‌ها بود و همین، امکان مشارکت مخاطب و ره‌پویی او را بالا می‌برد. ترجمه‌های استاد عبادیان، از متون آلمانی، چکی و انگلیسی صورت گرفته‌اند. و بسیاری از آن‌ها برای نخستین بار در زبان فارسی ارایه شده‌اند. او زبان‌های دیگر هم می‌دانست. نظرات اصلاحی استاد، در ترجمه «اندیشه و زبان» ویگوتسکی و «زبان و شناخت» لوریا برای من بسیار آموزنده و ره‌گشا بود.

اما بزرگی استاد عبادیان، بیش از هر چیز، در شخصیت و منش او نهفته بود. از آزمندی، بزرگ‌نمایی و آوازه‌گری و آوازه‌گرایی، آگاهانه و سرفرازانه، روی‌گردان بود و به درجه‌ای از استغنا درونی رسیده بود که گویی «این جهانی» نیست و همین، استاد را بلندطبع، بی‌نیاز و جسور کرده بود. یادمان داد که بُرد سخن، تنها در چهارچوب معنا و مفهوم و

دوازدهم فروردین ماه امسال، جامعه علمی و دانشگاهی ما چهره‌ای را از دست داد که شیوه‌ها و معیارهای جدیدی برای اندیشیدن و زیستن خلق کرده بود. استاد محمود عبادیان (۱۳۹۲-۱۳۰۷)، آن‌گونه زیست که خود برگزیده بود، بی‌اعتنا به الگوهای مسلط در جامعه، هرگز درصدد مطرح کردن خود به‌عنوان فرد مجزاً و متمایز از دیگران برنیامد، و همین خصوصیت، به او ویژگی تکرارناپذیری و مُحصربه‌فرد بودن، می‌بخشید. اینک که از دست دادیم، باید در جست‌وجوی او و اندیشه‌های او، سقراط را به یاسپرس، هگل را به لوکاچ، کانت را به ویتگنشتاین پیوند بزنیم و در این آشفته‌بازار تفکر و اندیشگی، به دنبال آن رشته‌ای باشیم که یونان باستان و ایران باستان را به قرن بیست و یکم متصل می‌سازد. و این کار ساده‌ای نیست.

استاد عبادیان، با هشیاری و شکیبایی، بذره‌های آگاهی را در دل مشتاقان می‌کاشت و در انتظار جوانه‌زدن می‌نشست. ناامیدی برایش معنی نداشت. افق‌هایی را درمی‌نورید و قلّه‌هایی را فتح می‌کرد که از تیررس بسیاری از اندیشمندان به دور بود. کارهایی که وی در زمینه فلسفه، زیبایی‌شناسی، زبان‌شناسی، شعر و ادبیات انجام داده، هیچ‌کدام جنبه تکراری و ساده‌انگارانه نداشت. او حتی در متون قدیم، پیام جدیدی کشف می‌کرد. «آشنایی‌زدایی» را وارد اندیشه کرد و اصالت تفکر را معیار قرار داد. همان‌گونه که لسینگ، نقاد آلمانی، گفته بود، به ما یاد داد که اگر می‌خواهیم، می‌توانیم غلط فکر کنیم، اما در حال، باید استقلال فکری خود را حفظ کنیم.

استاد، کم سخن می‌گفت و دُر می‌سُفت. در حیطه‌ای که معتقد بود کم می‌داند، و چه بسا بیش‌تر از دیگران می‌دانست، وارد نمی‌شد. وفاداری‌اش را به تفکر علمی و آرمانی خود، هرگز از دست نداد و جزء معدود انسان‌هایی بود که زندگی‌اش دقیقاً آن‌گونه بود که در افکارش متجلی می‌شد. از دورویی، تملق و بی‌شهامتی بیزار بود. در مواردی که احساس